

قتل موصی مانع انتفاع از وصیت؛ انگاره‌ای از تناسب مجازات تبعی و میزان مسئولیت در پرتو روح قانون*

محمد حسین شاکر اشتیجه (نویسنده مسئول)**

محمد رضا رحمت***

چکیده

شارع مقدس در برخی رفتارهای مجرمانه علاوه بر مجازات اصلی، برخی کيفرهای تبعی را نیز برشمرده است. قتل حسب عمدی یا غیر عمدی بودن به ترتیب به عنوان مانعی برای ارث بردن از تمامی اموال مقتول یا تنها از ديه می‌گردد. مانعیت قتل در انتفاع قاتل از وصیت همانند آنچه در ارث بدان حکم شده، نیازمند بررسی و تحلیل فقهی و حقوقی است. این موضوع فاقد تصریح در منابع روایی و مواد قانونی بوده، لذا با بررسی موضوعات مشابه از جمله وارث قاتل، صحت مفاد وصیت در صورت ارتکاب خودکشی توسط موصی یا عبد مدبّر که قاتل مولی خود بوده، سعی در اصطیاد مذاق شارع شده و از نهاد حقوقی روح قانون نیز در کشف نظر برتر در دکتین حقوقی بهره مند شده است. تفصیل بر اساس زمان وصیت نسبت به رفتار کشنده ظالمانه و عامدانه و نیز بر اساس توانایی تغییر وصیت پس از رفتار کشنده، ما را به این نتیجه می‌رساند که در صورت بودن رفتار کشنده موصی له، پس از وصیت و عدم توانایی و فرصت موصی برای تغییر مفاد وصیت پس از رفتار کشنده، موصی له، محکوم به محرومیت از وصیت می‌گردد.

کلید واژه‌ها: وصیت، منع انتفاع، قتل، ارث، مذاق شارع، روح قانون، اصل

تناسب.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۱۱/۱۳- تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۲/۰۸- نوع مقاله: علمی، ترویجی.

** دانش آموخته دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه سراسری آیت الله حائری ره، میبد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، گروه حقوق/ mhshaker@chmail.ir

*** استادیار دانشگاه سراسری آیت الله حائری ره، میبد، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، گروه حقوق/

افراد ممکن است بر اساس روابط نسبی یا قراردادی از یکدیگر انتفاع ببرند. انتفاع حاصل از ارث بر اساس روابط نسبی بوده که وراثت بر اساس سهم‌های معین از ماترک میت منتفع خواهند گردید. وجود نسب به عنوان مقتضی برای امکان بهره‌برداری در ارث بوده و برای عینیت یافتن این انتفاع، فقدان موانع لازم است. یکی از موانع مطروحه در انتفاع از ارث، ارتکاب قتل موصی توسط ورثه می‌باشد که حسب عمدی یا غیر عمدی بودن، موجب منع از کل ماترک یا تنها از دیه خواهد شد. علت یا حکمت مطرح شده برای این منع، مفروض دانستن قصد استعجال در انتفاع بوده که این منع درصدد عدم تحقق قصد مجرم یا مقابله با او با در نظر گرفتن نقیض مطلوب او می‌باشد. منع قاتل از انتفاع ارث به عنوان مجازات تبعی بوده که علاوه بر قصاص یا دیه حسب مورد علیه او اعمال می‌گردد. مناط این حکم، ظلم بودن قتل بوده و در صورت تحقق قتل به حق مانند قتل در مقام دفاع مشروع یا در مقام مجری احکام، مجازات تبعی منع از ارث جاری نخواهد بود. این مجازات تبعی، شخصی بوده و در صورتی که فرد با قتل دیگری، قصد ارث بردن سایرین را داشته مجازات منع از میراث اجرا نخواهد شد. این موضوع در قانون مجازات اسلامی مقرر یافته و در ماده ۴۵۱ قانون مذکور آمده است:

در صورتی که قاتل از ورثه مقتول باشد چنانچه قتل عمدی باشد از اموال و دیه مقتول و در صورتی که خطای محض یا شبه عمدی باشد، از دیه وی ارث نمی‌برد. در موارد فقدان وارث دیگر، مقام رهبری، وارث است.

هر چند قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ بدین موضوع اشاره نداشته، اما ماده ۸۸۰ قانون مدنی در خصوص قتل عمد مقرر داشته است: «قتل از موانع ارث است، بنابراین کسی که مورث خود را عمداً بکشد از ارث او ممنوع می‌شود، اعم از اینکه قتل بالمباشره باشد یا بالتسبیب و منفرداً باشد یا به شرکت دیگری».

درج این مطلب با تفکیک میان انواع قتل از نوآوری‌های قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲ است. در مانعیت قتل از ارث فتاوی‌های مختلفی در تقریرات فقهی وجود داشته که با عنایت به عدم ذکر موضوع مانعیت قتل از انتفاع وصیت به نفع موصی له، در





متون روایی، لازم است از موضوعات مشابه مطرح شده در راستای کشف ملاک‌ها و برای به دست آوردن مذاق شارع بهره‌برداری نمود. در این راستا باید تمامی جزئیات مربوطه برای تسری به موارد مشابه مورد مذاقه قرار گیرد. ذکر دلیل حکم در روایت موجب کشف مناط قطعی و سهولت تسری حکم به موارد مشابه است، اما در مواردی که دلیل حکم به صراحت ذکر نشده باشد تسری حکم به سایر موضوعات با تمسک به نهاد مذاق شارع ممکن خواهد شد. کشف مذاق شارع مستلزم بررسی موضوعات مشابه و اصطیاد مناط واحد در آن‌ها برای کشف آن بوده که لازمه آن تبحر پژوهشگر و جستجو در موضوعات مختلف می‌باشد. می‌توان آنچه را در تقریرات فقیهان به عنوان حکمت مطرح گردیده، معادل مذاق شارع دانست.

معادل مذاق شارع در متون حقوقی با عنوان «روح قانون» شناخته می‌شود. صحبت از انگیزه در این خصوص فاقد توجیه است، به این بیان که در صورت تحقق انگیزه استعجال در ارث بردن، حکم به منع از انتفاع داده شده که اثبات آن با عنایت به دورنی بودن انگیزه ممکن نخواهد بود. در این موارد انگیزه میراث بردن مفروض دانسته می‌شود.

در خصوص سابقه پژوهشی موضوع این نوشتار می‌توان گفت قتل به عنوان مانع ارث، شرایط قتل به عنوان مانع و نیز بررسی تطبیقی آن در مذاهب اسلامی مورد توجه محققین قرار گرفته است، لیکن هیچ نوشتار مرتبطی در موضوع این پژوهش که به دسته‌بندی دقیق آرا و ارزیابی ادله هر یک برای کشف نظر برتر، دسته‌بندی حالات گوناگون انعقاد وصیت نسبت به رفتار کشنده و نیز توانایی امکان تغییر در مفاد وصیت پس از رفتار کشنده، یافت نشد. با جستجو در کتب حقوقی، بررسی تحلیلی جامعی در این موضوع یافت نشد و تنها برخی حقوق دانان^۱ در جملات کوتاه به تقریر نظرات و نظر خود یا بدون کنکاش مناسب در اقوال و ادله فقهی پرداخته‌اند، لذا می‌توان گفت این پژوهش برای اولین مرتبه نسبت به بررسی این

۱. ارشدی، ۱۳۸۷: ۱۳۱-۱۳۲، رسولی زکریا، ۱۳۹۶: ۵۸۹، امامی، بی‌تا: ۲۰۱/۳ و کاتوزیان، ۱۳۸۷:



موضوع با دسته‌بندی جدید و نیز ارائه پیشنهاد به مقنن بر اساس حالات گوناگون موجود پرداخته است.

این پژوهش پس از واژه‌شناسی لازم (بند ۱) به تبیین نظریات فقهی و ادله آن‌ها پرداخته (بند ۲) و سپس ادله مطرح شده را برای کشف قول برتر مورد ارزیابی قرار داده (بند ۳) و موضوع از منظر دکترین مورد کنکاش قرار گرفته است (بند ۴) و در خاتمه به تبیین یکی از فروع پرداخته شده است (بند ۵).

- سؤال اصلی: آیا موصی‌له، با رفتار کشنده خود که منجر به مرگ موصی شده، از انتفاع مفاد وصیت منع می‌شود؟

- فرضیه‌ها: حالات متعددی برای سوال پژوهش متصور بوده که در برخی از آن‌ها حکم به منع انتفاع موصی‌له، از وصیت شده و در برخی حالات، انتفاع موصی‌له، از وصیت مجاز است.

۱. واژه‌شناسی

۱.۱. مذاق شریعت

مذاق شریعت با عناوین دیگری همچون مذاق فقه، مذاق قواعد شریعت، مذاق اصحاب، مذاق عامه، مذاق اهل کتاب و مذاق خصم در عبارات فقیهان ذکر شده است. (حکمت‌نیا، ۱۳۸۵) صاحب جواهر (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۰ / ۱۹۵) مذاق شریعت را در عبارتی این‌گونه توصیف نموده است: «سزاوار نیست برای فردی که خداوند او را مرتزق به شناخت مذاق شریعت نموده چنین احتمالی دهد». ^۱ بنابراین مذاق شریعت، معرفتی است که به‌کارگیری آن برای هر فرد لایق نیست، هرچند توان رسیدن به آن ممکن و نیازمند دانش و دقت باشد.

در تعریف «مذاق شریعت» آمده است:

هنگامی که فقیه مجموعه‌ای از احکام مختلف را در کنار یکدیگر قرار می‌دهد به این نتیجه می‌رسد که عقلاً نگاه مجموعی به این دسته از احکام، مقتضی

۱. لا ینبغی لمن رزقه الله معرفة مذاق الشرع أن یحتمل ذلك.

حکم دیگری است، یا اینکه از نصوص مختلف و پراکنده می‌تواند به یک دلیل ضمنی که از مجموع دلایل صریح به دست آمده دست یابد. (عندلیب و ستوده، ۱۳۹۱: ۱۳۲)

حکمی بر موضوعی بار شده و ما همان حکم را بر همان موضوع، اما بدون وجود فرعیات خاصی که در حکم مقرر وجود داشته بار می‌نیم یا حکمی را که در حالتی بر یک موضوع حمل شده، همان حکم را بر همان حالت منتهی در موضوع دیگر بار می‌نماییم. آنچه شاهد آن هستیم اینکه تأسیس جدیدی که حکمی را از خود بسازیم وجود نداشته و تنها انتقال احکام موجود بر موضوعات یا حالات مختلف را در مواردی دیگر جاری نموده و این متفاوت از تأسیس حکم است. می‌توان مناط‌گیری از احکام شرع را برای نظام‌سازی فقهی که نیازمند معرفت دقیق به احکام شرع برای کشف مذاق شارع بوده دانست و روشن است مناط در این حالت، به صراحت در متون روایی ذکر نشده است. لذا از آنجا که مناط‌گیری به عنوان یکی از مسیرهای رسیدن به مذاق شارع بوده، می‌توان با مناط‌گیری از حکم به ممنوعیت ارث بردن وارث قاتل از ارث و موضوعات دیگر، به کشف مذاق شارع مبنی بر منع استعجال در انتفاع با رفتار کشنده دست یافت و آن را در موارد مشابه مانند وصیت پیاده نمود.

۱.۲. روح قانون

روح قانون دارای تعریف مصوبی نبوده و چه بسا هدف مقنن نیز امکان توسعه بهره‌برداری از آن حسب مقتضیات زمان و توجه کافی به عدم امکان درج تمامی موارد و نیازها در قانون می‌باشد. در تعریف این واژه باید گفت حتی آنان که روح قانون را مفهومی بدیهی می‌انگارند، در ارائه مفهومی آشکار از آن، ناتوان نشان می‌دهند. (دل و کیو، ۱۳۳۸: ۵۴) از همین رو برخی (تقی‌زاده، ۱۳۶: ۱۳۲) به سراغ دکترین حقوقی برای استنباط تعریفی از روح قانون رفته‌اند. در تعریف روح قانون آمده است یکی از منابع معتبر اسلامی عقل است. استلزام‌های عقلی در واقع همان روح قانون یا معانی و هدف‌هایی است که در پس پرده الفاظ قانون وجود دارد و به نیروی عقل کشف می‌شود. عقل مستقل نیز وسیله احراز قواعدی است که در هر





زمان لازمه اجرای عدالت است. بازتابی از همه نیازها و ضرورتها و عادات و رسوم اجتماعی و عرف است که عقل را به سوی عدالت زمانه رهبری کرده و چهره دیگر از روح قانون است. (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۱۳۲) متمسک به روح قانون می‌تواند از این وسیله برای فهم آنچه مناط تعیین حکم بوده بهره برده و موضوع احکام را بسط دهد و حتی در صورتی که منظور واقعی مقنن از بیان کلمات با ظاهر عبارات به کار رفته تعارض داشته، منظور واقعی مقنن را بر ظاهر و اطلاقات کلمات مقدم می‌دارد.

۱.۳. وصیت

وصیت به تملیک عین یا منفعت بعد از وفات تعریف شده است. (عاملی، ۱۴۱۷: ۲/۲۹۵، آبی، ۱۴۱۷: ۶۶/۲) علامه حلی با افزودن قید «تبرعاً» در تعریف وصیت مقرر داشته است: «الوصیة تملیک عین او منفعة بعد الموت تبرعاً». (حلی، ۱۳۸۸: ۴۵۲)

قانون مدنی در ماده ۸۲۶، وصیت را به دو قسم تملیکیه و عهدیه تقسیم و سپس در تعریف آن مقرر نموده است:

وصیت تملیکی عبارت است از اینکه کسی عین یا منفعتی از مال خود برای زمان بعد از فوتش بدیگری مجاناً تملیک کند. وصیت عهدی عبارت است از اینکه شخصی یک یا چند نفر را برای انجام امر یا اموری یا تصرفات دیگری مأمور می‌نماید. وصیت‌کننده «موصی»، کسی که وصیت تملیکی به نفع او شده است «موصی له»، مورد وصیت «موصی به» و کسی که به موجب وصیت عهدی، ولی بر مورد ثلث یا بر صغیر قرار داده می‌شود «وصی» نامیده می‌شود.

«موصی له» کسی است که به وسیله وصیت تملیکی مالی به او واگذار می‌شود. در شرایط موصی له، آنچه از کتب فقهی و حقوقی بر می‌آید دو شرط وجود دارد که «موصی له» باید واجد این دو شرط باشد تا وصیت صحیح و نافذ باشد؛ موجود بودن در هنگام وصیت و اهلیت تملک داشتن. (طاهری، ۱۴۱۸: ۱۸۱/۵)

ماده ۸۵۰ قانون مدنی به تبعیت از فقه در شرایط موصی له، مقرر داشته: «موصی له باید موجود باشد و بتواند مالک چیزی بشود که برای او وصیت شده است».

شرایط قتل برای منع انتفاع از ارث عبارت از عمدی بودن قتل، نامشروع بودن آن و استناد قتل به وارث بلاواسطه می باشد. (طاهرزاده، ۱۳۸۶: ۲۴-۲۰) با عنایت به اینکه انتفاع از وصیت و ارث تنها بعد از فوت موصی یا مورث بوده یکی از تشابهات که پژوهش حاضر درصدد بررسی آن بوده مانعیت رفتار منجر به قتل موصی یا مورث توسط موصی له، یا وارث در انتفاع از وصیت و ارث می باشد. مانعیت قتل از انتفاع ارث به تصریح در متون روایی ذکر شده و بر اساس آن در حقوق موضوعه تقریر یافته است، لیکن در خصوص وصیت، چنین نمی باشد.

۱.۴. اصل تناسب

اصل، شیوه‌ای است برای بیان حکمی که در تمام موضوعات جاری بوده و با آوردن آن در ضمن یک ماده دیگر نیاز به تقریر آن در هر یک از مواد مرتبط نخواهد بود و تنها استثنائات بیان خواهد شد. کاربرد دیگر اصل برای اصطیاد حکم شارع در موارد عدم تصریح می باشد به گونه‌ای که حکم به دست آمده در تطابق با اصل باشد. «تناسب» از مصدر «نسب» آمده و بیشترین استعمال آن در انساب و برای ارتباط میان فرزندان و آباء و اجداد است، اما هنگامی که این مصدر به باب تفاعل رفته به ساختار تناسب در آمده به معانی «ارتباط»، «هم‌شکلی» و «تجانس» آمده است. (واسطی، ۱۴۱۴: ۲/۴۳۰، فیومی، بی تا: ۲/۶۰۲، اصفهانی، ۱۴۱۲: ۸۰۱، ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱/۷۵۶)

معادل واژه تناسب می توان از واژه «مماثلت» بهره جست. همان گونه که در خسارت اموال، جبران به صورت عینی، مثلی و قیمی واقع می شود در جنایات غیر عمد با توجه به اینکه امکان مماثلت در جنایت نبوده و حکم به جبران خسارت شده است این جبران بر اساس مبنایی خواهد بود که همانند جبران خسارت قیمی در خسارت بر اموال است.



مماثلت از سنتهای الهی بوده و مواردی از قرآن کریم به آن پرداخته است. (قرائتی، ۱۳۸۳: ۸ / ۴۱۷) این سنت را می‌توان در آیات «مَكْرُؤًا وَ مَكْرَ اللّٰه»؛ دشمنان نقشه کشیدند و خداوند چاره‌جویی کرد. (آل عمران: ۵۴) و «جَزَاءٌ سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا»؛ کیفر بدی، مجازاتی است همانند آن. (شوری: ۴۰) و ... یافت.

اصل تناسب در موضوعاتی از قبیل میزان مسئولیت و مجازات کارایی داشته و می‌توان با اجرای آن در برخی موضوعات به مذاق شارع در متون فقهی و نیز روح قانون در امور کیفری دست یافت، بدین معنا که متناسب با میزان مسئولیتی که متوجه جانی بوده مجازات بر او تحمیل می‌گردد.

۲. نظریه‌های فقهی

با توجه به فقدان تصریح روایت در خصوص موضوع نوشتار لازم است با بررسی متون روایی در موضوعات مشابه و عبارات فقیهان برای به دست آوردن علت یا مذاق شارع و تعمیم آن، نظر برتر را به دست آورد. نظرات فقیهان در موضوع انتفاع قاتل از وصیت را می‌توان در تقسیم زیر ارائه نمود:

۲.۱. منع انتفاع قاتل از وصیت

برخی وصیت به نفع قاتل را به طور مطلق ممنوع دانسته‌اند. ایشان با عنایت به عبارت «میراثی برای قاتل نیست». (عاملی، ۱۴۰۹: ۲۶ / ۳۰)^۱ قاتل را از ارث‌بری به هر نحو ممکن اعم از نسب یا وصیت منع کرده‌اند. برخی مقرر داشته‌اند: «وصیتی به نفع قاتل عمد نخواهد بود، زیرا قتل به عنوان مانعی از انتفاع قاتل از وصیت بوده همان‌گونه که قتل از ارث بردن منع می‌کند». (عاملی، ۱۴۱۴: ۱۰ / ۷۴)^۲

۱. لا میراث للقاتل.

۲. لا وصیة لقاتل عمد، لأن فعله مانع له من الوصیة کمنعه من المیراث.



به نظر این دسته از فقیهان حکمت منع ارث بردن قاتل یعنی استعجال در به دست آوردن مال دیگری با کشتن او را در مورد وصیت نیز صادق دانسته و معتقدند با همان حکمت مذکور در منع قاتل از ارث، او از وصیت نیز منع می شود.

برخی این استدلال را در قالب قیاس اولویت مقرر داشته اند که:

قتل مانع از انتفاع قاتل از ارث شده درحالی که ارث اکذ از وصیت بوده، پس انتفاع قاتل از وصیت به طریق اولی منع خواهد شد. در حقیقت وصیت جاری مجرای میراث شده و هر آنچه انتفاع از ارث بردن را منع کرده نفع بردن از وصیت را نیز منع می کند. (حلی، ۱۳۸۸: ۴۶۵)^۱

به عبارتی وقتی قتل از ارث که حکم الهی بوده و مقدار معین داشته منع نموده، پس به طریق اولی از وصیتی که دست نوشته فرد بوده منع می نماید علاوه بر اینکه جنبه اکد بودن میراث از وصیت را می توان این گونه بیان کرد که محدوده وصیت در خصوص ثلث مال است و در صورت وصیت به بیش از ثلث، صحت آن منوط به تأیید وراث بوده و الا وصیت مازاد بر ثلث باطل و دارایی بر اساس قواعد ارث تسهیم خواهد شد.

۲.۲. جواز انتفاع قاتل از وصیت

برخی به نحو مطلق، وصیت برای قاتل را صحیح دانسته باین بیان که: «وصیت برای قاتل صحیح است». (طوسی، ۱۳۸۷: ۴/۴۲)^۲

این دسته در دلیل این قول به اطلاق آیات تمسک بسته و مقرر داشته اند:

- قوله تعالی ﴿كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِنْ تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْأَوْلِيَّةِ وَالْأَقْرَبِينَ﴾. (بقره: ۱۸۰) و لم يفرق.

۱. لَانَّ الْقَتْلَ يَمْنَعُ الْمِيرَاثَ الَّذِي هُوَ أَكْثَرُ مِنَ الْوَصِيَّةِ، فَالْوَصِيَّةُ أَوْلَى لِأَنَّ الْوَصِيَّةَ اجْرِيَتْ مَجْرَى الْمِيرَاثِ فَمَنْعَهَا مَا يَمْنَعُهُ.

۲. الْقَاتِلُ تَصَحَّحَ لَهُ الْوَصِيَّةُ.



- قوله ﴿مَنْ بَعْدَ وَصِيهِ يُوَصِّي بِهَا أَوْ دِينَ﴾. (نساء: ۱۲) و لم يفرق و المنع من ذلك يحتاج إلى دليل.

شیخ طوسی با تمسک به اطلاق دو آیه شریفه و عدم ورود دلیلی بر تخصیص در مورد منع انتفاع قاتل از وصیت، چنین حکمی داده‌اند. البته ایشان در موضوع عبد مدبر، تنها به بیان اقوال موجود بدون تعیین نظر برتر اقدام نموده‌اند. عبد مدبر بنده‌ای است که مولی به او گفته: «انت حرّ دبر وفاتی» و او انتظار می‌کشد که چه وقت مولی می‌میرد و وی آزاد می‌شود. (خراسانی، بی‌تا: ۱۵۱/۲)

مرحوم طوسی در صورتی که عبد مدبر اقدام به قتل مولی خود کند مقرر داشته است:

قائلان به اینکه تدبیر همان وصیت است (مذهب شیعه چنین اعتقاد دارد) اگر وصیت برای قاتل را صحیح بدانند عبد با کشتن مولی آزاد می‌شود و در صورتی که وصیت برای قاتل صحیح دانسته نشود عبد مدبر با کشتن مولی آزاد نمی‌شود. (طوسی، ۱۳۸۷: ۶۱/۴)^۱

هر چند ایشان نظر نهایی خود را بیان نمی‌کنند، اما وجود دو قول که یکی از آن‌ها منع صحت وصیت در صورتی که موصی له، اقدام به قتل موصی کرده را ذکر نموده است.

برخی مراجع معاصر^۲ در پاسخ به سؤالی^۳ در مورد تفاوت وصیت با ارث چنین مقرر داشته‌اند:

۱. و من قال إن التدبیر وصیه و هو مذهبا یبینه علی القاتل، فمن قال الوصیه للقاتل تصح قال إنه یعتق، و من قال لا تصح الوصیه للقاتل فلا یعتق.

2. <https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=21&lid=0&mid=250715>

۳. پرسش: اگر وارث، مورث را بکشد ارث نمی‌برد اما در وصیت تملیکی اگر موصی له، موصی را بکشد ارث می‌برد. این مسئله چگونه قابل توجیه است؟

در مسئله قاتل در ارث، دلیل خاص دارد به علاوه فلسفه متفاوتی دارد و در وصیت تملیکی شخص مالک، خود چیزی را در اختیار قرار داده، ولی در ارث، کسی می‌خواهد به زور اموال را دریافت کند.

مراد از به زور دریافت کردن اموال این است که از غیر طریق صحیح و شرعی آن را به دست آورد که ممکن است با غضب، سرقت و یا قتل برای استعجال ارث بردن صورت پذیرد. البته این استدلال با عنایت به ظاهر عبارت، ناظر به موقعیتی است که موصی بعد از رفتار منجر به مرگ، نسبت به وصیت اقدام نموده باشد، چرا که اگر ابتدا وصیت محقق شده و سپس موصی له، اقدام به قتل نماید. در این حالت همانند ارث، موصی له، قصد دریافت به زور اموال را دارد.

۳.۲. تفصیل حکم میان تحقق وصیت بعد از فعل کشنده یا قبل از آن

دسته دیگر فقیهان (عاملی، بی‌تا: ۹/ ۴۲۴) به ارائه دسته‌بندی در این موضوع پرداخته و در برخی حالات، وصیت را صحیح دانسته و مقرر داشته‌اند:

در مورد صحت وصیت برای قاتل در صورتی که وصیت بعد از فعلی باشد که سبب قتل شده صحیح بوده، لیکن اگر وصیت قبل از قتل باشد سپس موصی له، بعد از وصیت، موصی را بکشد یا فعلی که سبب مرگ او شده مرتکب گردد در این حالت از وصیت همانند ارث منع می‌شود. (صمیری، ۱۴۰۸: ۲/ ۲۸۶)^۱

علامه حلی در دلیل قائلین به این قول مقرر داشته است:

وجه تفصیل این است که اگر وصیت قبل از قتل یا آنچه موجب قتل بوده باشد قاتل در آن وصیت قرار نمی‌گیرد، مانند آنکه موصی برای اولاد و برادرانش چیز مشخصی را وصیت کند و یکی از آنها موصی را بکشد، قاتل از وصیت منع می‌شود همان‌گونه که از ارث بردن منع شده است. دلیل این قول وجود مقتضی منع بوده و آن مقابله با قاتل به منظور رسیدن به نقیض آنچه مقصود او بوده می‌باشد چرا که قاتل با قتل، قصد استعجال در به دست آوردن مال را

۱. و المعتمد قول الشيخ ان كانت الوصية بعد فعل ما يوجب القتل، و ان كانت الوصية قبل القتل، ثم قتل بعدها منع من الوصية كمنعه من الميراث.



داشت و نیز به دلیل اینکه عرف نیز حکم به منع از بهره بردن قاتل از وصیت می‌دهد. اما اگر بعد از انجام آنچه موجب مرگ می‌شود تصریح برای انجام دهنده فعل کشنده به چیزی کند، اولی صحت چنین وصیتی است. (حلی، ۱۴۱۳: ۶/۳۷۷)^۱

ایشان در ادامه مقرر می‌دارد:

اشکالی در اینجا باقی می‌ماند که اگر موصی بعد از انجام فعل موجب قتل، اقدام به وصیت به صورت عام نماید به گونه‌ای که قاتل نیز در آن عام قرار گیرد در اینجا به دلیل عرف، حکم به منع نفع بری از وصیت می‌شود.^۲ در حقیقت ایشان صحت وصیت بعد فعل کشنده را منوط به تصریح برای موصی له، که فعل کشنده را انجام داده می‌دانند. در نقد این نظر می‌توان گفت که عرف تفاوتی میان تصریح به نفع موصی له، قاتل و یا بودن موصی له، به عنوان یکی از ذی نفعان وصیت نمی‌داند.

دلیل دیگر نظریه تفصیل را می‌توان کشف حکمت منع دانست. حکمت به عنوان تجسم برخی اجزای علت دانسته شده است. (جمعی از مولفان، بی تا: ۲۹/۱۰۹)

برخی فقیهان به عنوان حکمت منع توارث در قتل مقرر نموده‌اند که «عقوبه القاتل بحرمانه من الإرث و مقابله بنقیض مطلوبه من القتل». (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۹/۳۶)

پایاده ساختن این حکمت در وصیت نیز منجر به حکم تبعی به ممنوعیت قاتل از موصی به بر اساس تفصیل مذکور می‌باشد. برخی با مناط‌گیری، به دلیل وجود سبب منع، حکم به محرومیت انتفاع از وصیت داده و مقرر داشته‌اند: «موصی له،

۱. و الوجه التفصیل، و هو أنه إن وصی قبل القتل أو ما یوجب له یندرج فیہ القاتل. كما لو قال: أعطوا أولادی أو إخوتی کذا ثم یقتله أحدہم فإنه یمنع كما یمنع من المیراث، لوجود المقتضی للمنع هناك، و هو مقابله بنقیض مقصوده من الاستعجال فی أخذ المال، و لقضاء العرف بالمنع. أمّا لو نصّ علیه بعده و فعل ما یوجب القتل فالأولی الصحه.

۲. ینی الاشکال علی هذا التفصیل فیما لو أوصی بلفظ عام بعد فعله ما یوجب القتل یندرج فیہ الجانی، و الأقوی فیہ المنع أيضا عملا بالعرف.



قاتل از وصیت محروم می‌گردد به دلیل وجود سبب منع و آن مقابله با قاتل به نقیض مطلوب او یعنی تعجیل در انتفاع می‌باشد». (فخرالمحققین، ۱۳۸۷: ۴/۶۴۱)^۱

۳. بررسی نظریه‌ها و ادله

در این بند به بررسی ادله سه نظر مذکور برای انتخاب نظر برتر خواهیم پرداخت.

۳.۱. ارزیابی نظریه اول

در ارزیابی به قول موجود باید گفت ادله دسته اول قابل خدشه بود چرا که تعمیم حکمی (منع) از یک موضوع (ارث) به موضوع دیگر (وصیت) بدون وجود دلیل روایی، همان قیاس بوده که باطل است. در تعمیم حکم منع از وصیت با توجه به حکمت مذکور می‌توان این خدشه را وارد دانست که مطابق حکمت مذکور در مواردی که میان فعل کشنده و قتل فاصله باشد مانند سرایت و...، لازم است وصیت را در دو دسته تقسیم نمود؛ وصیت بعد از ایراد ضربه منجر به مرگ و وصیت قبل از ایراد ضربه منجر به مرگ.

به این بیان که در دسته دوم با توجه به امکان وجود استعجال در به دست آوردن مال دیگری، قاتل را از وصیت به ارث منع نمود، اما در دسته اول چنین نیست، چرا که اصلاً وصیتی در بین نبوده تا بخواهیم قصد قاتل از قتل دیگری را گره به استعجال او در طلب به دست آوردن مال دیگری دانست. بنابراین اطلاق منع قاتل از وصیت فاقد استدلال قوی می‌باشد.

در صورت قصد اثبات منع انتفاع از وصیت به دلیل قیاس اولویت، می‌توان گفت با عنایت به وضعیت موجود در ارث نسبت به تسری حکم به وصیت رسید. نتیجه تمسک به قیاس اولویت همان نظریه تفصیل خواهد بود که در ارزیابی نظر سوم مطرح خواهد شد.

۱. لوجود سبب المنع و هو مقابلته بنقیض مقصوده و هو الاستعجال لأخذ المال.



۲.۳. ارزیابی نظریه دوم

در مورد نظریه دوم یعنی جواز انتفاع از وصیت، اعم از آنکه تحقق وصیت قبل یا بعد از رفتار کشنده بوده باید گفت در صورت امکان رد استدلال نظریه قائل به تفصیل، باید به عمومات موجود که همان جواز انتفاع از وصیت به طور مطلق است عمل نمود.

۳.۳. ارزیابی نظریه سوم

یکی از ادله نظریه سوم تمسک به حکمت موجود در این موضوع است. هرچند برخی (حلی، ۱۴۰۴: ۱۴۰/۴) از عقوبت قاتل با محروم شدن از ارث در راستای مقابله با چنین رفتاری با نقیض مطلوب او به عنوان علت منع میراث برای قاتل یاد کرده، لیکن برخی (بحرالعلوم، ۱۴۰۳: ۲۵۲/۴) تصریح به حکمت نموده‌اند. امام صادق علیه السلام بعد از اینکه قتل پدر توسط فرزند در صورتی که پدر اهل بغی بوده را مانع ارث ندانسته‌اند، در دلیل آن فرمودند: «لانه قتله بحق». (صدوق، ۱۴۱۳: ۳۱۹/۴)

این ملاک را می‌توان در سایر مواردی که قتل به حق بوده نیز پیاده نمود و حکم به توارث داد، مانند آنکه قتل در دفاع مشروع یا در مقام مجری احکام باشد، اما در خصوص سرایت منع انتفاع به سایر موارد، حتی اگر امکان مناط گرفتن این دلیل و امکان پیاده‌سازی تنقیح مناط را با عنایت به اینکه در کلام برخی به عنوان حکمت یاد شده ندانیم، عبارت مذکور در روایت و کلمات فقیهان ما را رهنمون به مذاق شارع برای اصطیاد نظر برتر در موارد مشابه می‌سازد. از این رو می‌توان با به دست آوردن مذاق شارع مقدس و تمسک بدان، حکم به ممنوعیت موصی له، قاتل از موصی به نمود.

ممکن است ایراد شود که بر این اساس لازم است در موارد مشابه که قصد قاتل انتفاع دیگری نیز بوده، باید بتوان این استدلال را مطرح نمود، در حالی که این امکان وجود ندارد. مثلاً اگر قاتل با توجه به این موضوع که با قتل پدر خود دیگر از او ارث نخواهد برد، اما مقصود او ارث‌بری فرزندان خود باشد، باید گفت برای اینکه قاتل



به نقیض مقصود خود برسد نوه‌ها نیز از ارث منع خواهند شد، در حالی که فقیهی قاتل به این قول نیست.

در پاسخ می‌توان گفت حصول نتیجه و مقصود را با ملاحظه شخص مرتکب باید سنجید که اگر نفع به خود او برسد مانع بوده و الا مانع نمی‌شود و در مثال مذکور، قاتل به دنبال انتفاع خویش نبوده و قصد انتفاع دیگران (اولاد) را داشته، لذا حکم به جواز انتفاع داده می‌شود.

علاوه بر آن می‌توان موضوع خودکشی به عنوان مانع وصیت را برای اصطیاد یک ملاک و تشخیص مذاق شارع مطرح نمود.

مشهور فقیهان در این خصوص قاتل به عدم صحت وصیت می‌باشند. دلیل این دسته، استناد به صحیفه ابی‌ولاد بوده که از امام صادق علیه السلام نقل کرده است:

هر کس خودش را عمداً بکشد در آتش دوزخ برای همیشه قرار خواهد گرفت. سؤال کردم به نظر شما این شخص اگر وصیتی کند و سپس مبادرت به خودکشی نماید و همان ساعت بمیرد آیا وصیت او نافذ است؟ در پاسخ فرمودند: اگر قبل از اینکه کاری بر سر خویش بیاورد، مانند اینکه ضربه بر خویش وارد سازد وصیت کند به مقدار ثلث مالش وصیت او نافذ است. (عاملی، ۱۴۰۹: ۱۳/۴۴۱)

برخی فقیهان در دلیل این قول چنین مقرر داشته‌اند:

همان گونه که اگر کسی مورث خویش را بکشد از وی ارث نخواهد برد، در اینجا هم شخصی که به قتل خود مبادرت نمود، وصیت او نافذ نیست، زیرا که وصیت در حقیقت یک نوع بهره‌مند شدن از مال خویش است. (محقق داماد، ۱۴۲۰: ۸۰)

در این نوشتار به دنبال بررسی صحت چنین وصیتی نیستیم، لیکن می‌توان همان‌گونه که یکی از ادله قول مشهور، تشابه به منع قاتل از ارث برای انتفاع بوده به همین ملاک به صورت بالعکس استناد کنیم، یعنی از ملاکات حکم به عدم صحت وصیت برای اصطیاد مذاق شارع و کشف حکم انتفاع قاتل از وصیت بهره ببریم.



تا اینجا می‌توان دو حکمت را در مسئله ارث‌بری از وصیت مطرح نمود؛ اول اینکه قاتل از مقصود خود که استعجال در بهره‌برداری شخص خویش از اموال مقتول بوده باز بماند و دیگر اینکه در وصیت فرد مرتکب خودکشی نیز با توجه به اینکه یک نوع بهره‌برداری از اموال خویش بوده، آن را صحیح نمی‌دانیم.

به عبارتی فقیهان قتل هدفمند را به عنوان یک مانع در بهره‌برداری از وصیت یا ارث می‌دانند. اصطیاد مذاق شارع در ارث برای تسری به وصیت ما را رهنمون به برتری قول تفصیل می‌نماید، چرا که در ارث امکان قصد استعجال وجود داشته و در حقیقت مفروض بوده، لیکن در وصیت، تنها در صورتی که فعل موصی‌له، بعد از انعقاد وصیت بوده می‌توان چنین مقصودی را متصور دانست. از همین رو برخی فقیهان قواعدی را در این خصوص ذکر نموده و سپس تفصیل مذکور را صحیح دانسته‌اند. برخی (عاملی، بی‌تا: ۱/ ۲۸۰) بعد از ذکر قاعده «المعارضه بنقیض المقصود» وجه تفصیل را ذکر کرده‌اند. مرحوم کاشف الغطاء قاعده را به این قرار ذکر نموده است: «من استعجل الشيء قبل أوانه عوقب بحرمانه» (کاشف الغطاء، ۱۳۵۹: ۱/ ۶۰) و اجرای این قاعده را در یک وجه مطابق تفصیل مذکور دانسته‌اند.

در خصوص وصیت با عنایت به حکمت استعجال در بهره‌بری از اموال که تنها در مورد قتل عمد متصور بوده، برخی (حلی، ۱۳۸۸: ۴۶۵) تفاوتی میان قتل عمد و غیر عمد قائل نبوده و حتی در صورتی که در قتل عمد قائل به قبول وصیت بعد از رفتار منجر به قتل شویم به طریق اولی وصیت در قتل غیر عمد پذیرفته خواهد بود. دلیل دیگری که در اثبات نظریه تفصیل می‌توان بدان تمسک جست، استناد به قیاس اولویت است. علامه حلی، قتل را مانع از انتفاع قاتل از ارث دانسته و از آنجا که ارث اکد از وصیت بوده، پس انتفاع قاتل از وصیت را به طریق اولی منع نموده است. (حلی، ۱۳۸۸: ۴۶۵)

البته ایشان منع انتفاع از وصیت را به صورت مطلق مطرح نموده که در ارزیابی آن رد شد، لیکن امکان بهره‌برداری از استدلال ایشان برای نظریه سوم وجود دارد، به این بیان که هم‌ترازی وضعیت موجود در قتل برای تسری به وصیت اقتضا دارد که



تحقق قتل تنها پس از امکان انتفاع، سبب منع گردد و این وضعیت تنها در حالتی که ابتدا وصیت برای موصی‌له، صورت پذیرفته و سپس موصی‌له، اقدام به قتل موصی نماید، متصور بوده که همان نظریه تفصیل و مختار می‌باشد.

با عنایت به ارزیابی صورت پذیرفته از نظریه سوم و اثبات صحت قول به تفصیل، نظریه دوم که جواز انتفاع به صورت مطلق بوده نیز رد می‌گردد.

۴. دکترین حقوقی در منع انتفاع موصی‌له، قاتل از وصیت

موصی‌له، برای انتفاع از وصیت لازم است شرایط موجود بودن، اهلیت و معین بودن را داشته باشد. موضوع قتل و مانعیت آن از انتفاع، تحت عنوان اهلیت موصی‌له، قابل بررسی می‌باشد.

در دکترین حقوقی، برخی (قاسم‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۱۲-۱۰۹) در ذکر شرایط موصی‌له، هیچ اشاره‌ای به موضوع قتل نکرده یا تنها به ذکر اقوال بدون ارزیابی برای کشف نظر برتر پرداخته‌اند. (ارشدی، ۸۷، ۱۳۱، ۱۳۲) برخی اهلیت تمتع را از موصی‌له، در صورت قتل موصی، سلب نموده، لیکن هیچ دلیلی برای نظر خود ارائه نداده‌اند. (رسولی، ۱۳۹۶: ۵۸۹)

به نظر این دسته نتوانسته‌اند با عنایت به عدم تصریح مقنن، نهاد حقوقی مناسبی برای کشف نظر برتر ارائه دهند، لذا یا از موضوع گذر کرده و یا تنها نظرات موجود یا نظر خود را بدون ارائه تحلیل ذکر نموده‌اند. در مقابل برخی به ارائه نظر صواب با ذکر دلیل پرداخته‌اند. در این میان برخی قائل‌اند در موردی که موصی‌له وصی را بکشد از موصی به محروم نمی‌شود، زیرا ماده بر این امر موجود نیست و ممنوعیت قاتل از ارث، استثناء از قاعده توارث است و در مورد نص باید اجرا شود و نمی‌توان از نظر وحدت ملاک حکم ماده «۸۸۰» ق. م. را در مورد قتل حاجب و موصی جاری نمود.

به نظر می‌رسد چنانچه کسی تفسیر موسع را روش استنباط خود قرار داده باشد از وحدت ملاک ماده «۸۸۰» ق. م. بتواند حکم ممنوعیت را در کلیه مواردی که قاتل استفاده مادی به وسیله ارث یا وصیت از قتل می‌نماید، اجرا نمود، ولی روش



قضایای کنونی و محیط اجتماعی ایجاب این گونه تفسیر وسیع را نمی‌کند. (امامی، بی تا: ۲۰۱/۳)

در مقابل برخی حقوق دانان معتقدند قاتلی که موصی را می‌کشد تا زودتر موصی به را به دست آورد از وصیت محروم است. منتها در این فرض نیز انگیزه تملک موصی به باید اثبات شود، زیرا مفروض بودن این انگیزه مخصوص قتل مورث است و این حکم استثنایی را نمی‌توان توسعه داد، درحالی که رعایت حکمت مناط حکم در موارد مشابه مانعی ندارد. (کاتوزیان، ۱۳۸۷: ۵۴۱)

برخی دیگر همسو با نظریه پیشین در صورت عدم قصد انتفاع از قتل، وصیت را صحیح و الا قاتل عمد را محروم از وصیت به طور مطلق دانسته و مقرر داشته‌اند:

ظاهراً نظر به ملاک مواد ۸۸۰ و ۸۸۱ ق.م. (راجع به اینکه قتل از موانع ارث است) اگر معلوم باشد که قتل غیرعمدی است یا به حکم قانون و یا برای دفاع بوده یا قصد قاتل، مخلوط به شائبه انتفاع از موصی به نبوده است، وصیت به حال خود باقی و موجبی برای سلب اهلیت از موصی له، دیده نمی‌شود. در غیر این صورت می‌توان گفت اهلیت تملک وی سلب می‌شود. مراتب بالا در صورتی است که اقدام قاتل منتهی به فوت موصی گردد و در غیر این صورت هم مجوزی برای انتفا اهلیت وی دیده نمی‌شود. (عمید، ۱۳۴۲: ۱۳۶)

نظر دیگر اینکه پس از دسته‌بندی زمان وصیت نسبت به رفتار کشنده، در صورتی که فردی اقدام به قتل دیگری کرده و قبل از اینکه به نتیجه برسد مجنی علیه به نفع جانی وصیت کرده، وصیت را بر اساس ماده ۲۲۳ ق.م. محمول به صحت دانسته مگر آنکه فساد آن ثابت شود، اما در صورتی که ابتدا وصیت شود و سپس موصی له، مرتکب رفتار کشنده شود چنین مقرر داشته‌اند:

استناد به ملاک ماده ۸۸۰ ق.م. با توجه به تاریخ حقوق ما اقوا است تا جایی که فقها می‌گویند هرگاه دائن مدیون را بکشد، دیون مؤجل آن مدیون به نفع او و دیان دیگر حال نمی‌شود و این بدیهی است و گر نه به منظور حلول اجل دین،

دیان علاقه به قتل بدهکاران پیدا می‌کنند. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰: ۲۸۲-)

(۲۸۱)

در حقیقت ایشان در اینگونه موارد، مناط منع را استعجال در انتفاع دانسته و برای جلوگیری از آن حکم به نقیض مطلوب جانی داده‌اند.

روح قانون در کلمات حقوق‌دانان که می‌توان آن را معادل مذاق شریعت در کلمات فقیهان دانست، از جمله منابع حقوقی بوده که بهره‌برداری لازم از آن به دلیل ترس از روبه‌رو شدن با اصل قبح عقاب بلابیان و اصل قانونی بودن و منع توسل به قیاس برای اصطیاد نظر صواب صورت پذیرفته است. بررسی امکان توسل به نهاد مذکور اقتضای تحقیق مستقلی را دارد، لیکن استناد به این ادله در کلمات برخی حقوق‌دانان نشان از امکان ورود این موضوع در مباحث حقوق کیفری دارد.

برخی چنین مقرر داشته‌اند:

اگر چه قانون مدنی در این باره ساکت است. نظر به اینکه ملاک مواد ۸۸۰ و ۸۸۱ که قتل عمدی را مانع ارث قرار داده در وصیت نیز وجود دارد. رویه قضایی با استناد به روح قانون می‌تواند قتل را موجب بطلان وصیت بداند. این رویه علاوه بر اینکه منطقی و موجه است، گفته شده از نظر اجتماعی و انصاف قضایی نیز مفید و عادلانه به نظر می‌رسد. باید افزود در قانون مدنی فرانسه نیز سوء قصد به جان موصی یکی از موجبات ابطال وصیت است. (کاتوزیان، ۱۳۶۹: ۱۰۲)

در مقام ارزیابی نظریات مطروحه در دکترین حقوقی می‌توان گفت:

همواره تفسیر موسع و به ضرر متهم مورد خدشه نمی‌باشد. به عنوان مثال در مورد نشر اکاذیب موضوع قانون الحاق ماده ۲۶۹ مکرر به قانون مجازات عمومی مصوب ۳ خرداد ماه ۱۳۱۳ شمسی شعبه دوم دیوان عالی کشور در رأی شماره ۲۶۳۲ مورخ ۱۳۱۸/۱۰/۱۰ مقرر داشته: ... و اکاذیب و اعمال هم هر چند در ماده مزبور به کلمه جمع گفته شده، ولی منظور نوع آن امور بوده و بر حسب عرف و تبادل به یک عمل هم صدق می‌کند....





لذا بسط موضوع احکام کیفری در پرتو نهادهای حقوقی از جمله روح قانون، مورد پذیرش قرار گرفته و جمود بر الفاظ و مراعات تفسیر مضیق، همواره در رویه قضایی مقبول نمی‌باشد.

نهاد حقوقی روح قانون با استناد به اصل تناسب می‌تواند در اثبات نظریه تفصیل و مختار که در دکتترین حقوقی نیز مطرح گردیده راهگشا باشد. ممکن است ادعا شود چون آنچه روح قانون می‌نامیم نمودار اراده خالص قانونگذار نیست، نباید آن را ملحق به قانون ساخت و مقدم بر استنباط قاضی از فقه (منابع و فتاوی معتبر) شمرد، اما باید گفت روح قانون در واقع قاعده‌ای است که به قانونگذار نسبت داده می‌شود تا راه حل رویه قضایی در چارچوب نظم قانونی قرار گیرد و تمیز حق معطل نماند. (کاتوزیان، ۱۳۷۶: ۵۱) بنابراین روح قانون از حیث مرتبه اعتبار بعد از متن قانون و مقدم بر اصولی همچون تفسیر به نفع متهم خواهد بود، چرا که یگانگی روح و متن این اقتضا را دارد.

منظور از روح قانون برداشت موسّع از قانون می‌باشد. بزه یا مجازاتی که در قانون وجود نداشته اما نشانه‌هایی از آن در قانون ذکر شده است. صبغه فقهی این نهاد حقوقی در فقه با عنوان مذاق شارع شناخته شده که فقیهان حسب مورد به اصطیاد حکم بر اساس آن پرداخته‌اند، لذا نمی‌توان گفت متون حقوق موضوعه عاری و بیگانه از تأیید مانعیت انتفاع موصی‌له، قاتل از وصیت می‌باشد، بلکه نظر برتر در دکتترین حقوقی مستند به روح قانون بر اساس اصل تناسب، حکم به مانعیت انتفاع موصی‌له، قاتل از وصیت می‌دهد.

گره زدن صحت وصیت به نیت موصی‌له، برای انتفاع، امری درونی و تشخیص آن یا تعیین ضابطه برای آن ممکن نمی‌باشد، در مقابل می‌توان نیت موصی را به عنوان دلیلی برای صحت وصیت دانست، بدین بیان که در صورتی که موصی پس از رفتار منجر به مرگ، توانایی و فرصت تغییر در مفاد وصیت را داشته، لیکن اقدام به تغییر ننماید، دلالت بر رضایت و انشا مجدد وصیت داشته و محکوم به صحت خواهد بود که مطابق با نظریه مختار و تفصیل می‌باشد.



تفصیل مذکور هماهنگی لازم با اصل تناسب مجازات و میزان مسؤولیت را دارد. این اصل در حقوق موضوعه از مواد گوناگون قانون مجازات اسلامی به دست می آید. تناسب محاسبه دیه با میزان جنایت در مواد ۵۷۸، ۶۰۷، ۶۱۲، ۶۱۳، ۶۴۸، ۶۶۱، ۶۶۲ و ۷۲۰ قانون مجازات اسلامی مورد توجه مقنن بوده و در حقیقت مقنن این مبنا را در تمامی موارد پذیرفته است. بر اساس نظریه مختار و تفصیل، رعایت این اصل علاوه بر مجازات اصلی در کیفرهای تبعی نیز پیاده می گردد تا با بهره گیری از تناسب میان مجازات و مسؤولیت در موضوع ارث، نسبت به پیاده سازی اصل تناسب در مورد وصیت در پرتو روح قانون اقدام نماییم.

هر چند کمی از اندیشمندان (کاتوزیان، ۶۹: ۱۰۲، جعفری لنگرودی، ۱۳۷۰: ۲۸۲-۲۸۰) در دکترین حقوقی نسبت به ارائه دسته بندی بر اساس زمان وصیت نسبت به رفتار کشنده اقدام نموده اند، لیکن دسته بندی مذکور نسبت به نظر مختار، از جامعیت برخوردار نبوده و برخی از صورتهای صحت وصیت را بر اساس روح قانون که مأخوذ از منایط مذکور در ارث بوده، در بر ندارد. بر اساس نظر مختار نمی توان به صورت مطلق حکم به منع انتفاع در صورت بودن رفتار کشنده پس از وصیت داد.

نکته دیگری که با پیاده سازی اصل تناسب مجازات با میزان مسؤولیت می توان به آن حکم نمود اینکه در صورت مشارکت موصی له، با دیگری در تحقق قتل عمد، موصی له، حسب میزان مسؤولیت خود بر اساس تعداد شرکاء از موصی به منع خواهد شد.

۵. وصیت برای موصی له، همانند وارث قاتل

بیان شد که قاتل عمد هرچند از ارث ممنوع می شود، لیکن اگر وصیتی به نفع او شده باشد با عنایت به تفصیل ارائه شده امکان انتفاع او را محقق دانستیم. فرع دیگری در این موضوع قابل تصور است که اگر موصی برای دیگری وصیت کند که توهم مانند پسر بزرگ من، سهمیم در ماترک هستی، اما بعدها پسر بزرگ اقدام به قتل عمد پدر خود کند. با توجه به ممنوعیت ارث بری پسر بزرگ از ارث، حکم وصیت



برای موصی له چه می‌شود؟ آیا برای موصی له، مانند پسرش که به دلیل قتل از ارث منع شده حکم داده می‌شود؟

مرحوم شیخ طوسی این مسئله را در مبسوط مطرح نموده‌اند که اگر موصی برای فردی چنین وصیت کند که برای تو مثل نصیب پسرم باشد، درحالی که تنها فرزند موصی، قاتل او می‌باشد. در این صورت وصیت باطل است به دلیل اینکه فرزندی که قاتل پدر خود بوده انتفاع و نصیبی از ارث نخواهد داشت. وصیت در این صورت مانند آن است که موصی چنین گفته که برای تو مثل نصیب فردی است که سهمی از ارث ندارد. (طوسی، ۱۳۸۷: ۷/۴)^۱

علامه حلی پس از بیان فتوای شیخ طوسی مقرر داشته است:

صورت صحیح نزد من بطلان وصیت است البته اگر موصی آگاه بوده که فرزندش قاتل اوست و نیز می‌دانسته که قاتل نصیبی از ارث نخواهد داشت و اما اگر جاهل به یکی از دو مورد قبل (قاتل بودن فرزند و علم به منع قاتل از ارث) باشد وصیت صحیح است^۲ (حلی، ۱۴۱۳: ۳۴۸/۶)

نکته‌ای به فرمایشات علامه حلی وارد بوده اینکه چگونه ممکن است موصی از قاتل بودن فرزند خود آگاه باشد، درحالی که موصی زنده و مشغول نگارش وصیت است. آگاهی او از قاتل بودن فرزندش در آینده فاقد توجیه برای کشف حکم می‌باشد. به تبع این مورد، استناد به علم به مانع بودن یا نبودن قاتل از ارث نیز وجهی برای حکم به ارث بری یا عدم آن نخواهد داشت.

نکته‌ای که در کلام شیخ طوسی قابل تأمل بوده اینکه وقتی موصی مانند نصیب فرزند خود را برای دیگری وصیت می‌کند هر چند فرزند خود به دلیل قاتل بودن از ارث منع شده، لیکن نصیب او از ارث مشخص و قابل استناد است. به عبارتی نصیب فرزند از ارث حسب شرع و قانون مشخص بوده، منتهی به دلیل مانعی که

۱. و لو قال أوصیت له مثل نصیب ابنی و له ابن قاتل، فالوصیة باطله لأن الابن القاتل لا یرث، و لا یکون له نصیب، فکأنه قال أوصیت له بمثل نصیب من لا شیء له.

۲. الوجه عندی ذلک إن کان عارفاً بأنّه قاتل، و أنّ القاتل لا نصیب له، و لو جهل أحدهما صحّت الوصیة.



در ارث بری او ایجاد شده فعلیت نمی‌یابد. بنابراین حتی در فرضی که فرزند قاتل باشد می‌توان مشابه نصیب ارث ممنوعه او را حسب وصیت موصی برای دیگری ثابت دانست. تنها در صورتی که موصی وصیت برای دیگری را معادل نصیب فردی بداند که فی الحال قاتل و ممنوع از ارث شده، مثلاً بگوید همانند آنچه سعید از پدرش ارث می‌برد برای تو وصیت می‌کنم و در همان حال سعید به دلیل قتل پدرش از ارث منع شده باشد، می‌توان مطابق فرمایش علامه حلی نظر داد.

نتیجه‌گیری

کنکاش در ادله شرعی ما را رهنمون به مذاق شریعت مبنی بر حرمان فرد مهاجم بر نفس به منظور استعجال انتفاع برای شخص خود می‌نماید. مذاق شریعت با عنایت به مناط حکم منع انتفاع وارث از ارث بوده که این حکم در صورت قتل عامدانه و ظالمانه مورث توسط وارث می‌باشد. بر این اساس، نظریه تفصیل به عنوان نظر مختار و برتر بوده، بدین صورت که اگر ابتدا وصیت صورت گرفته و سپس رفتار موصی له، منجر به تحقق قتل عمد آنی شده، در این حالت انتفاع موصی له، منع می‌گردد و اگر وصیت پس از رفتار منجر به قتل عمد بوده مانع انتفاع موصی له، نخواهد بود.

نظریه تفصیل، همسو با رعایت اصل تناسب مجازات و میزان مسئولیت، حکم به مجازات تبعی قاتل عمد با رفتار ظالمانه، در پرتو مذاق شریعت و روح قانون می‌دهد. هر چند دکترین حقوقی این موضوع را مورد بررسی و کنکاش مناسب قرار نداده است، لیکن برخی از اندیشمندان از نهاد حقوقی روح قانون که در امور کیفری مورد غفلت قرار گرفته در این موضوع بهره گرفته‌اند و صبغه فقهی آن با عنوان مذاق شریعت، مهر تأییدی بر استدلال به آن می‌باشد. مناط مذکور در کلمات فقها و حقوق‌دانان، منتج به تبیین صورت جدیدی نیز در موضوع این پژوهش گردید؛ بدین بیان که صورت دیگری از صحت وصیت در حالت وقوع رفتار منجر به قتل پس از وصیت متصور بوده که موصی هرچند ابتدا وصیت را نگارش نموده، لیکن پس از رفتار موصی له که منجر به مرگ او شده فرصت و توانایی لازم برای تغییر در وصیت خود را داشته، اما تغییری در آن ننموده باشد.



مناط استعجال و حکم به نقیض مطلوب در این حالت، با عنایت به توانایی و فرصت موصی برای تغییر در مفاد وصیت، نمی‌تواند به عنوان دلیل برای منع وصیت قرار گیرد و عدم تغییر آگاهانه آن در حقیقت انشا مجددی از وصیت می‌باشد.

نکته دیگری که با پیاده سازی اصل تناسب مجازات با میزان مسئولیت می‌توان به آن حکم نمود اینکه در صورت مشارکت موصی له، با دیگری در رفتار کشنده، موصی له، به تناسب میزان مسئولیت خود از موصی به منع خواهد شد.

اگر موصی وصیت برای موصی له، همانند فرد ثالثی کند که فرد ثالث بعدا بدلیل قتل، ممنوع از ارث گردد این امر موجب محرومیت موصی له، از انتفاع وصیت نخواهد بود.

پیشنهاد می‌شود ماده زیر در قانون مجازات اسلامی درج گردد:

«در صورتی که وصیت قبل از رفتار ظالمانه و عامدانه منجر به مرگ بوده و موصی فرصت و توانایی لازم برای امکان تغییر مفاد وصیت را نداشته موصی له، قاتل از وصیت منع می‌گردد.»

تبصره: وصیت برای دیگری به مثابه فرد ممنوع الارث در حال وصیت، مانع بهره مندی موصی له، خواهد بود.

عطف دو شرط در ماده فوق یعنی «وصیت قبل از رفتار ظالمانه و عامدانه منجر به مرگ بوده» و «موصی فرصت و توانایی لازم برای امکان تغییر مفاد وصیت را نداشته» نشان از لزوم وجود هر دو شرط برای منع انتفاع از وصیت بوده و صورتهای زیر برای امکان انتفاع موصی له، قاتل از وصیت متصور خواهد بود:

وصیت بعد از رفتار ظالمانه منجر به مرگ باشد.

وصیت قبل از رفتار ظالمانه منجر به مرگ بوده، لیکن موصی فرصت توانایی تغییر مفاد وصیت را پس از رفتار کشنده داشته باشد.

رفتار موصی له، ظالمانه نباشد.

رفتار موصی له، عامدانه نباشد.

منابع و مأخذ:

قرآن کریم

- ابن منظور، ابوالفضل، جمال‌الدین محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، ج ۳، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع / دار صادر.
- آبی، فاضل، حسن بن ابی طالب یوسفی (۱۴۱۷)، کشف الرموز فی شرح مختصر النافع، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ارشدی، علی یار (۱۳۸۷)، شرح حقوق مدنی ایران، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- اصفهانی، حسین بن محمد راغب (۱۴۱۲)، مفردات ألفاظ القرآن، لبنان. سوریه: دار العلم / الدار الشامیه.
- امامی، سید حسن (بی تا)، حقوق مدنی (امامی)، تهران: انتشارات اسلامی.
- بحر العلوم، محمد بن محمد تقی (۱۴۰۳)، بلغه الفقیه، تهران: منشورات مکتبه الصادق علیه السلام.
- تقی زاده، هادی (۱۳۹۶)، «مبانی نظری، سازوکارهای تشخیص و کارکردهای روح قانون»، دوفصلنامه پژوهشنامه حقوق خصوصی عدالت، س ۴، ش ۶.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۰)، حقوق مدنی وصیت، تهران: گنج دانش.
- جمعی از مؤلفان (بی تا)، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
- حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۳۸۸ق)،، تذکره الفقیهان (ط. القدیمة)، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- (۱۴۱۳)، مختلف الشیعه فی أحكام الشریعه، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- حلّی، مقداد بن عبدالله سیوری (۱۴۱۴)، التنقیح الرائع لمختصر الشرائع، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی علیه السلام.
- حلّی، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷ق)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- حکمت نیا، محمود (۱۳۸۵)، مذاق شریعت، فقه و حقوق ش ۹.





- خراسانی، علی محمدی (بی تا)، شرح تبصره المتعلمین (محمدی).
- دل وکیو، ژرژ (۱۳۳۸)، بنیان تعقلی حقوق، ترجمه امیر هوشنگ آجودانی، مجله حقوقی وزارت دادگستری، س ۱، ش ۲.
- رسولی زکریا، علی (۱۳۹۶)، شرح قانون مدنی در رویه حقوق کنونی، تهران: کتاب آوا.
- صیمری، مفلح بن حسن (حسین) (۱۴۰۸)، تلخیص الخلاف و خلاصه الاختلاف. منتخب الخلاف، قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی رحمته علیه.
- طاهرزاده، احمد علی (۱۳۸۶)، شرایط قتل مانع ارث، مجله تخصصی الهیات و حقوق/پژوهش‌ها، ش ۲۳.
- طاهری، حبیب‌الله (۱۴۱۸)، حقوق مدنی (طاهری)، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیه، تهران: المكتبة المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه، سوم، ۱۳۸۷ ه.ق.
- عاملی، حرّ، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- عاملی، سید جواد بن محمد حسینی (بی تا)، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامة (ط. القدیمة)، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- عاملی، شهید اول، محمد بن مکی (۱۴۱۷)، الدروس الشرعیة فی فقه الإمامیه، ج ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عاملی، شهید اول، محمد بن مکی (بی تا)، القواعد و الفوائد، قم: کتابفروشی مفید.
- عاملی کرکی (محقق ثانی)، علی بن حسین (۱۴۱۴)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۲، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
- عمید، موسی (۱۳۴۲)، هبه و وصیت در حقوق مدنی ایران، تهران: چاپخانه علمی.
- عندلیب همدانی، محمد و حمید ستوده (۱۳۹۱)، مذاق شریعت جستاری در اعتبارسنجی و کارآمدی، مجله فقه اهل بیت علیهم السلام، ش ۷۰ و ۷۱.
- فیومی، احمد بن محمد مقری (بی تا)، المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی، قم: منشورات دار الرضی.



- قاسم‌زاده، سید مرتضی (۱۳۹۴)، حقوق مدنی، چ ۲، تهران: دادگستر.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، تفسیر نور، چ ۱۱، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶)، دوره مقدماتی حقوق مدنی، شفعه، وصیت، ارث، چ ۸، تهران: نشر میزان.
- _____ (۱۳۸۷)، قانون مدنی در نظم حقوق کنونی، چ ۱۷، تهران: میزان.
- _____ (۱۳۶۹)، وصیت در حقوق مدنی ایران، چ ۲، تهران: کانون وکلای دادگستری مرکز.
- کاشف الغطاء، محمد حسین بن علی بن محمد رضا (۱۳۵۹)، تحریر المجله، نجف اشرف: المکتبه المرتضویه.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۲۰)، تحلیل فقهی و حقوقی، چ ۳، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، چ ۷، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- واسطی زبیدی حنفی، محب الدین (۱۴۱۴)، تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت. لبنان: دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع.



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی